

جمهوری سکوت

نوشته ژان پل سارتر

ترجمه‌ی رامین شهروند^۱

ما هرگز بدان اندازه که در دوران اشغال آلمانی‌ها آزاد بودیم، آزاد نبوده‌ایم. ما هر حقی را که داشتیم، و به‌ویژه حق سخن گفتن را، از دست داده بودیم؛ هر روز به‌ما اهانت می‌کردند و ما ناگزیر بودیم که خاموش بمانیم؛ و به‌عنوان کارگر، زندانی سیاسی، و جهود، تبعیدمان می‌کردند؛ روی دیوارها، در روزنامه‌ها، و بر پرده‌ی سینماها، همه جا سیمای پلید و بی‌اعتنائی می‌دیدیم که بیدادگران می‌خواستند. و با همه‌ی این‌ها، ما آزاد بودیم. چون زهر نازی‌ها به‌اندیشه‌هایمان راه می‌یافت هر اندیشه‌ی راستینی یک پیروزی بود. چون پلیس مقتدر می‌کوشید به‌زور وادار به سکوت‌مان کند هر کلمه‌ئی ارزش بیان یک اصل را پیدا کرده بود. چون در تعقیب‌مان بودند هر حرکتی از سوی ما اهمیت یک تعهد و درگیری را داشت. شرایط و مقتضیات مبارزه‌ی ما که اغلب بیرحمانه بود ما را سرانجام در وضعی قرار داده بود که بی‌هیچ گونه تظاهری به‌زندگی خود ادامه دهیم و در این وضع تحمل ناپذیر جانکاه که نامش را سرنوشت انسان گذاشته‌ایم زندگی کنیم.

سر و کارمان پیوسته با تبعید، اسارت، و به‌ویژه مرگ بود: یعنی آنچه در ادوار شادی و نیکبختی خیلی راحت از نظرها پنهان می‌ماند؛ و به‌این حقیقت پی برده بودیم که این حوادث - یا حتی تهدیدهای مستمر خارجی - قابل پیشگیری نیستند؛ بلکه «قسمت» ما، سرنوشت ما، و منشاء واقعیت انسانی ما چنین بوده است. ما هر لحظه معنای این جمله‌ی کوتاه مبتذل را که «آدمیزاد طعمه‌ی مرگ است» کاملاً درک می‌کردیم. و هرکس هر چه انتخاب می‌کرد انتخابی راستین بود، چرا که در برابر مرگ دست به‌چنین کاری می‌زد، چراکه همیشه می‌توانست با چنین عبارتی عمل خود را توجیه کند که «مرگ بهتر بود از...».

من تنها درباره‌ی گروه نخبه‌ئی که مقاومت‌کنندگان واقعی را تشکیل می‌دادند سخن نمی‌گویم بل منظورم تک تک فرانسویان است که مدت چهار سال تمام، در هر ساعت روز و شب گفتند نه! بی‌رحمی دشمن ما را گرفتار نامطلوب‌ترین وضعی کرد که امکان داشت؛ و واداشت پرسش‌هایی از خود بکنیم که در زمان صلح برای‌مان مطرح نبود: هر یک از ما که درباره‌ی «نهضت مقاومت» اطلاعاتی داشت (و کدام فرانسوی بود که زمانی در چنین وضعی قرار نگرفته باشد؟) نگران و دلواپس از خود می‌پرسید: «اگر شکنجه‌ام کردند خواهی توانست جلو زبانم را نگه دارم؟»

بدین سان مسأله‌ی اختیار مطرح می‌شد و ما در آستانه‌ی عمیق‌ترین آگاهی‌ای قرار گرفته بودیم که انسان ممکن است از خود داشته باشد. چرا که راز انسان عقده‌ی حقارت او یا عقده‌ی خصومت شدید او نسبت به پدر یا مادرش نیست؛ بل حدود آزادی اوست و قدرت مقاومتش در برابر شکنجه و مرگ برای کسانی که به فعالیت‌های زیرزمینی می‌پرداختند شرایط و مقتضیات این مبارزه تجربیه‌ی تازه بود: آن‌ها، همچون سربازان، آشکارا جنگ نمی‌کردند؛ بلکه در تنهائی مورد تعقیب قرار می‌گرفتند، در تنهائی بازداشت می‌شدند، و در تنهائی مطلق در برابر شکنجه به مقاومت می‌پرداختند: تنها و عریان، در برابر جلادانی خوش‌بنیه، تروتمیز، و با البسه‌ی پر زرق و برق که بر پوست و گوشت نکبت‌زده‌ی آن‌ها می‌خندیدند، و آن‌ها با وجدانی پاک و قدرتی بی‌پایان نشان می‌دادند که حق را به‌جانب خود می‌دانند. و با وجود این آن‌ها در عمق این تنهائی، از دیگران، از تمام کسان دیگر، از تمام رفقای «نهضت مقاومت» دفاع می‌کردند. یک کلمه کافی بود که ده یا صد نفر را بازداشت کنند. مگر مسؤولیت مطلق در تنهائی مطلق سبب مکاشفه‌ی اختیار ما نیست؟

برای همه - چه رهبران و چه افراد - اضطراب، تنهائی، و شدت مخاطره یکسان بود. برای کسانی که پیام‌ها را می‌بردند و نمی‌دانستند محتوای آن‌ها چیست و نیز برای کسانی که تمامی «نهضت مقاومت» را سازمان داده بودند تنها یک نوع محکومیت وجود داشت: زندان، تبعید، مرگ. هیچ ارتشی در دنیا نیست که در آن، خطراتی که فرماندهان و سربازان را تهدید می‌کند بدین سان برابر و یکسان باشد. و از همین رو «نیروی مقاومت» یک دموکراسی واقعی بود: برای سرباز و برای رهبر همان خطر، همان مسؤولیت، و همان آزادی مطلق در انضباط وجود داشت. بدین ترتیب، در دل ظلمت و خون، مقتدرترین جمهوری‌ها تشکیل شد.

هر کدام از شهروندان این جمهوری می‌دانست که وجود خویش را مدیون دیگران است و تنها می‌تواند به‌شخص خود متکی باشد؛ و هر یک نقش تاریخی خود را در تنهائی مطلق ایفا می‌کرد. هر کسی در اقدام برضد بیدادگران تصمیم می‌گرفت شخصاً عمل بکند؛ و بدین سان با انتخاب آزادانه‌ی خود، بدون آن که چاره‌ی دیگری هم باشد، آزادی را برای همه انتخاب می‌کرد. این جمهوری فاقد ارتش و پلیس و فاقد نهادهای لازم را فرانسویان می‌بایست تک تک تسخیر کنند و در هر لحظه برضد «نازیسم» استحکامش بخشند. ما اکنون در آستانه‌ی جمهوری دیگری هستیم: آیا در روز روشن نمی‌توانیم محسنات ساده و بی‌پیرایه‌ی «جمهوری سکوت و شب» را حفظ کنیم؟